



پروپش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## چکیده

نهج البلاغه با دقت، ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی را می‌شکافد و حقوق فردی و رابطه مطلوب مردم و حکومت را بیان می‌کند. به دلیل تقارن زمان حکومت امیرالمؤمنین با مظالم بنی‌امیه، ایشان به تمیز راه‌های حق از باطل پرداخته و شیوه صحیح دین‌مداری را در پیچ و خم‌های زندگی سیاسی و اجتماعی نشان داده است. در این زمینه نمونه‌های فراوانی در نهج‌البلاغه وجود دارد. در این کتاب می‌توان به ملاحظه عناوین و مضامینی پرداخت که عناصر بنیادین جامعه مدنی اسلامی را باز می‌نمایند؛ به ویژه عهدنامه مالک اشتر در این زمینه بسیار گویا است.

خصوصیات منفی و خصلت‌های مذموم مورد توجه قرار می‌گیرند که به عنوان مثال واژه تعصب مورد بحث واقع شده و جوانب منفی و مثبت آن طرح می‌گردد.

از نظر این مقاله، جامعه مدنی در نزد مسلمانان براساس دو دسته از مفاهیم متقابل تحقق می‌یابد که جنبه ایجابی و سلبی دارند. برخی از مواردی که در این راستا استخراج شده‌اند عبارت‌اند از: دانش‌ورزی و دوستداری دانش، بردباری، دوستی و دشمنی، جایگاه دانشمند، شور و مشورت، وفای به عهد و حقوق شهروندان.

مجموعه این موارد می‌تواند قالب یک اندیشه بشردوستانه را ترسیم کند. در این

دکتر غلامعباس توسلی  
عناصیر بنیادین جامعه مدنی اسلامی

دکتر غلامعباس توسلی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

نهج البلاغه  
ج ۱۰

شماره ۱۵ و ۱۶  
۱۲

زمینه، عهدنامه مالک اشتر رعایت حقوق مردم را به بهترین شکل توصیه می‌کند و نکات متعدد آن می‌تواند در جوامع مختلف مورد توجه قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: فرد، اجتماع، جامعه مدنی، حقوق، تعصب، کبر

نهج البلاغه از آثار منحصر به فرد و معتبر دینی، اجتماعی، تاریخی، سیاسی و اخلاقی است که پرچمدار عدالت خواهان و آزادمردان جهان در تاریخ اسلام، در صفحه صفحه آن با موشکافی و دقت کامل ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی را می‌شکافد و بنیاد یک جامعه مدنی و ارتباط سالم انسان‌ها از منظر حقوق فرد و جامعه و رابطه مطلوب میان مردم عادی (رعیت) و حکومت (زمامداران) را بیان می‌کند. به طوری که می‌توان از سطر سطر این کتاب، عناصر بنیادین «حقوق بشر» و روابط عادلانه را میان فرادستان و فرودستان در آن بازشناخت و استخراج کرد. از آنجا که این مجموعه عظیم و شریف مرکب از خطبه‌ها، نامه‌ها، امثال و حکم و کلمات قصار است که طی دوران زندگی سرشار از ایمان و پرحادثه در دوران حکومت آن حضرت نوشته یا بیان شده است، بسیاری از مضامین تاریخی و واقعیت‌های مظالم حکومت بنی‌امیه و رفتار مؤمنان و کافران در جنگ و صلح و مناسبات اجتماعی و حکومتی قرون

آغازین اسلام در آن به درستی منعکس شده، شاهراه حقیقت از بیراهه‌های باطل متمایز و مشخص گردیده است و شیوه صحیح دین‌مداری باپیچ و خم‌های زندگی سیاسی و اجتماعی درهم تنیده شده و با ذکر نمونه‌ها و مثال‌های فراوان، انحرافات و کجروی‌های زمامداران و بیراهه‌های متابعان نشان داده شده است. در اینجا فرصت آن نیست که وارد تفصیل و جزئیات مباحث و مضامین شویم که بارها در کتب و مقالات به زبان‌های مختلف و تفاسیر گوناگون مطرح و توضیح داده شده است.

بنابراین، تنها به برخی عناوین و مضامینی که عناصر بنیادین یک جامعه مدنی اسلامی را می‌توان با تکیه بر آن، از کلام حضرت علی علیه السلام استخراج کرد اکتفا و اشاره می‌کنیم و برخی نکات جالب و انسان‌مدارانه و جامعه‌شناختی عهدنامه معروف مالک اشتر را بازگو می‌نمائیم، عناوین و نکاتی که با تکیه بر آنها می‌توان قالب اندیشه امام علیه السلام را در روابط اجتماعی، سیاسی و حکومتی با حفظ حقوق همه قشرها و گروه‌ها اعم از مؤمنان و غیر مؤمنان مسلمان و حتی نامسلمان، که تنها به صرف انسان بودن مطرح بوده، ترسیم کرده و بازشناسیم.

نخست، خصوصیات منفی مانند برتری‌جویی قبیله‌ای، جهل، خودخواهی، عهدشکنی، تعصب و عصبیت‌های گروهی است که منشاء

اشراف منشی بوده که موجب کبر و نخوت و برتری جویی و عدم رعایت حقوق سایر ابناء بشر می‌گردد. در نهج البلاغه در خطبه‌ها، نامه‌ها و احکام زیادی به تمامی روحيات و خصلت‌های منفی خانوادگی، قبیله‌ای که در شمار خصوصیات شیطانی نام برده شده اشاره شده و جزء خصلت‌های مذموم انسان آمده است.

کلمه «تعصّب» ۱۶ بار در نهج البلاغه به کار رفته که ۱۲ مورد آن در خطبه معروف «قاصعه» می‌باشد. این خطبه که طولانی‌ترین کلام حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه است با نكوهش ابلیس (به خاطر استکبار و استنکافش در آزمایش سجده بر آدم) شروع می‌شود و مردم را از رفتن به راه او که بطور خلاصه از نظر تعصب و خودخواهی‌اش می‌باشد بر حذر می‌دارد.<sup>(۱)</sup> در بند سوم از خطبه ۲۳۴ چنین آمده است: پس از فرمان خداوند برای سجده به آدم که

آزمایشی برای فرشتگان مقرب به خاطر تشخیص متواضعین آنها از مستکبرینشان محسوب می‌شد همه فرشتگان سجده کردند مگر ابلیس که...  
حمیت به او روی آورد پس به آفرینش خود بر آدم فخر و نازش کرد و بر او به خاطر اصل خویش تعصب ورزید، پس ابلیس دشمن خدای پیشوای متعصبین و پیشرو مستکبرین است. کسی که بنیاد عصبیت را بنا نهاد...<sup>(۲)</sup>

پس از این بیان، داستان هابیل و قابیل را به عنوان اولین نسل پس از آدم نقل می‌کند

که چگونه صفت ابلیس گریبانگیر فرزندان خالف آدم نیز گردید و دست او را به خاطر حمیت به خون برادرش آلوده کرد و نام او را به عنوان اولین قاتل در تاریخ ثبت کرد. چنانکه در بند ۱۴ این خطبه آمده است:

«وقد جئت الحمیة فی قلبه من نار الغضب.»

بالاخره پس از ذکر این واقعه تاریخی تمامی ابناء بشر و انسان‌ها را از کبر حمیت و تفاخر جاهلیت به خدا متوجه می‌سازد و این خصلت‌ها را وسیله پیدایش دشمنی‌های شیطان در نفس انسانی می‌شمارد و نمونه‌ها و شماره‌ها و مصادیق عینی این انحراف را از ذهنیت به عینیت ملموس منتقل می‌کند. لذا در خطبه قاصعه چنین آمده است:

فَاللّٰهُ اللّٰهُ فِی کِبْرِ الحِمِیَةِ وَ فِخْرِ الجَاهِلِیَةِ  
فَإِنَّهُ مَلَأَ قَلْبَ الشَّانِ وَ مَنَافِخَ الشَّیْطَانِ...  
بَانِهِمْ قَوَاعِدَ أَسَاسِ العَصَبِیَةِ وَ دَعَائِمَ  
أَرْكَانِ الفِتْنَةِ وَ سِیُوفِ اعْتِرَازِ الجَاهِلِیَةِ

پناه بر خدا از کبر عصبیت و افتخارات جاهلیت...<sup>(۳)</sup>

حضرت سپس در بند ۳۶ همان خطبه ۲۳۴، متعصبین زمان خویش را مخاطب قرار داده و می‌فرماید:

«من در تاریخ نظر کردم پس هیچ یک از جهانیان را نیافتم که بر سر چیزی تعصب بورزد مگر به خاطر علتی که اشتباه‌کاری با نادان را در برداشته یا دلیلی که به خردها و اندیشه نادانان مربوط می‌شود. جز شما که برای امری تعصب می‌ورزید که

دلیل و سببی برای آن نمی‌توان شناخت چرا که شیطان به خاطر اصل خود بر آدم تعصب ورزید و او را به خاطر آفرینش ملامت کرد و گفت تو از گلی و



من از آتشم و اما توانگران امت‌ها به خاطر آثار نعمت‌های خدا بر یکدیگر تعصب ورزیدند و به مردم گفتند ما از نظر ثروت و قدرت بیشتر هستیم و هرگز

عذاب نمی‌شویم» (۴)

در اینجا باید اضافه کنیم که حمیت و عصبیت ممکن است حق یا باطل باشد، لذا حمیتی که بر قصد خیر و در طریق خداوند باشد غیرت و مردانگی محسوب می‌شود. عصبیتی که به مکارم اخلاق و ارزشهای متعالی الهی تعلق گیرد مطلوب و در خور ستایش است. چنانکه حضرت می‌فرماید:

«باید تعصب شما برای صفات شایسته و امور نیکو باشد، پس برای خصلت‌های پسندیده تعصب بورزید (از جمله) نگاهداشتن حق، وفای به عهد و پیمان، فرمانبری نیکوکاران، نافرمانی گردن‌کشان، پرداختن به احسان و دست کشیدن از ستم، عظیم شمردن قتل، انصاف برای مردم، فرونشاندن خشم و دوری جستن از تباہکاری در زمین» (۵)

کبر، نخوت، تعصب جاهلانه، میل به قدرت و ریاست، غلو در دین، استعلاء، خود بزرگ‌بینی، عدم تواضع و برابری همگی از انحرافات است که موجب تعصب بیجا و پایمال کردن حق بنی آدم می‌شود و از سوی قرآن و بزرگان دین مذموم شمرده شده است.

حضرت علی علیه السلام نیز می‌فرماید:

«آنگاه که به امر خلافت برخاستم، طایفه‌ای پیمان شکستند. عده‌ای از زیر بار بیعت خارج شدند، عده دیگر از اطاعت خدا سرباز زدند، گویی آنها کلام خدا را نشنیده بودند»

از دیدگاه بررسی ما، و برحسب نظر جامع نهج البلاغه، «جامعه مدنی» نزد

برطرف شود، مثل جهل، ظلم و بی‌عدالتی، پیمان شکنی، تبعیت بی‌چون و چرا از توده مردم، دشمنی و خصومت، عدم بردباری، عدم رعایت حقوق متقابل اعضاء جامعه و دسته‌بندی‌ها و طبقه‌بندی‌های رایج... و از طرف دیگر صفات و خصایص مثبت دسته‌بندی می‌کنیم که ما تنها به ذکر آن و خطبه مربوط به آن می‌پردازیم:

مسلمانان به دو دسته مبانی و مفاهیم منطبق بر آن، قابل تحقق است؛ مبانی و مفاهیمی که در دو جهت متقابل عمل می‌کنند. این دو سلسله عوامل را در اینجا به اختصار زیر عنوان موانع و ویژگیهای منفی که جنبه سلبی دارد و به بینش و میزان اعتقاد و ایمان افراد جامعه بستگی دارد، به عبارت دیگر عواملی که باید از آن پرهیز شود و بطور اساسی

شماره خطبه سخنان کوتاه	صفحه	ویژگیها و صفات
۵۳	۹۸۸	● دانش ورزی و دوستداری دانش، ارج نهادن به دانشمندان و کارشناسان و فرهیختگان
۱۹۸	۱۱۸۰	● بردباری،
۴۶۱ و ۲۶۰	۱۳۰۱ و ۱۲۱۶	● دوستی و دشمنی
۱۴۰ و ۱۳۹	۱۱۰۸	● جایگاه دانشمندان
۹۷ و ۳۲۷	۲۹۱، ۱۲۴۴	● وفای به عهد
۳۲۷	۱۲۴۵، ۸۸۰	● حقوق زیردستان
۳۳ و ۲۰۷	۱۱۱ و ۶۸۱	● حقوق متقابل دولت و مردم (حقوق رعیت بر والی و حقوق والی بر رعیت)
۵۳ و ۱۵۸	۹۸۸، ۵۰۲	● مهربانی با مردم
۱۶۴ و ۱۵۲	۱۱۶۹ و ۱۱۶۵	● درباره شور و مشورت
۵۳	۱۴۳	● درباره بیعت مردم
۵۳ (عهدنامه مالک اشتر)	۹۸۸	● رعایت حقوق شهروندان (اعم از هم‌کیشان و هم‌نوع) = حقوق بشر

حقوق بشر نامیده می‌شود در آن باز یافت و البته انطباق این مبانی با پشتوانه قرآنی نیز خود می‌تواند قالب یک اندیشه بشردوستانه

موارد زیاد است که اگر به درستی جمع‌آوری و نظم منطقی پیدا کند می‌توان منظومه جامع و کاملی از آنچه امروزه

را ترسیم کند.

در پایان، فرازهایی از عهدنامه مالک اشتر که اوج انسان دوستی و مدنیت اسلام را منعکس می‌کند ذکر می‌شود:

سپس بدان ای مالک، من تو را به شهرهایی فرستادم که پیش از تو حکمرانان دادرس و ستمگر در آنها بوده و مردم به کارهای تو همان‌گونه نظر می‌کنند که تو به کارهای حکمرانان پیش از خود می‌نگری، و دربارۀ تو همان را می‌گویند که تو دربارۀ آنان می‌گویی و به سخنانی که خداوند به زبان بندگانش جاری می‌فرماید می‌توان به نیکوکاران پی برده آنها را شناخت. پس باید بهترین اندوخته‌های تو کردار شایسته باشد و بر هوا و خواهش خود مسلط باش و به نفس خود از آنچه برایت حلال و روانیست بخل بورز، زیرا بخل به نفس، انصاف و عدل است از او در آنچه او را خوش آید یا ناخوش سازد، و مهربانی و خوش رفتاری و نیکویی با رعیت را در دل خود جای ده (نه آنکه در ظاهر اظهار دوستی کرده در باطن با آنان دشمن باشی که موجب پراکندگی رعیت گردد).

«فبما رحمۃ من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم في الامر فاذا عزمتم فتوكل على الله واللّه يحب المتوكلين»<sup>(۶)</sup>

و می‌آید نسبت به ایشان چون جانور درنده بوده

خوردنشان را غنیمت دانی که آنان دو دسته‌اند: یا با تو برادر در دین‌اند یا در خلقت و آفرینش همانند تو هستند (یعنی هم‌نوع تو هستند)... پس ببخش و گذشت کن از آنان همانطور که دوست داری خدا با بخشش و گذشت ترا بیامزد. زیرا تو به آنها سلطه داری و کسی که ترا به حکمرانی فرستاده از تو برتر است و خدا برتر از کسی است که این حکومت را به تو سپرده و خواسته است که به امورشان بررسی و آن را سبب آزمایش تو قرار داده و مبادا خود را برای جنگ با خدا آماده سازی که تو را توانایی خشم او نیست و از بخشش و مهربانی‌اش بی‌نیاز نیستی. مگو من مامورم و معذور و امر می‌کنم پس باید فرمان مرا بپذیرند. و این روش سبب خرابی و فساد دل و ضعف و سستی دین و تغییر و زوال نعمت‌ها گردد. و هرگاه سلطنت و حکومت برایت عظمت و بزرگی یا کبر و خودپسندی پدید آورد به بزرگی خدا بنگر که این نگریستن، کبر و سرکشی ترا فرو نشاند و عقل به تو برگردد.

### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- نهج البلاغه فیض الاسلام. خطبه ۲۳۴ صفحه ۷۷۵ تا ۸۱۹ و نیز نگاه کنید به کتاب «اخلاق اسلامی در روابط سیاسی»، نوشته عبدالعلی بازرگان، انتشارات قلم، ۱۳۶۱. صفحه ۱۶ و مابعد.
- ۲- همان منابع.
- ۳- همان خطبه، بندهای ۱۶ و ۱۸.
- ۴- همان خطبه، بند ۲۶.
- ۵- نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴. بند ۲۸.
- ۶- قرآن کریم، آل عمران، ۱۵۹.